

مقدمه:

نظام مدیریت راهبردی هر کشور، اصلی‌ترین نظام ساختاری حوزه ملت – دولت آن نظام محسوب می‌شود. نظام مدیریت راهبردی، اندیشه برگزیده پیشرفت جامع‌نگر ملت – دولت است به این معنا که اندیشه، نظریه و گفتمان معطوف به مدیریت تحول، مدیریت تغییر یا پیشرفت، خاستگاه معرفت شناسانه پردازش اندیشه، نظریه و گفتمان مدیریت راهبردی است. به تعبیری اندیشه مبنای نظام مدیریت راهبردی، اندیشه پیشرفت برگزیده جامع‌نگر از سوی نهاد دولت و نهاد ملت است و به این قرار نظام مدیریت راهبردی چه در سطح سازمان و چه در سطح کشور، امامت سازمان و کشور را برعهده دارد.



در سطح هرم راهبردی برای مثال نظام ج.ا.ا. جایگاهی چون مجلس شورای اسلامی، مجلس تشخیص مصلحت نظام، هیات دولت، شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شوراها و کمیسیون‌های مختلف دیگر و در راس آنها رهبری نظام، نمونه‌ای از سطوح نظام مدیریت راهبردی یک کشورند که به تصمیم‌گیری راهبردی می‌پردازند.

هر اندازه اجزاء تشکیل دهنده نظام مدیریت راهبردی از انسجام و توازن و تعادل و هماهنگی بیشتری برخوردار باشند و به گونه‌ای این نظام، مهندسی و مدیریت شود که مجموعه تصمیمات راهبردی اتخاذ شده، خود دارای انسجام و هماهنگی بوده و نظام مند باشند، سازمان‌ها و مؤسسات و واحدهای فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کشور نیز دارای وحدت و هماهنگی و انسجام بیشتر بوده و قادر خواهند بود در جهت تحقق چشم‌انداز و اهداف بلندمدت کشور تلاش نمایند.




جلسه اول:

هدف و ضرورت پردازش

مدیریت راهبردی آینده نگار



بیان هدف:



برآنیم تا با گذار از مفهوم‌شناسی مدیریت راهبردی در آخرین قرائت‌های ممکن، در سطوح نظریه‌پردازی عالی اندیشه مدیریت راهبردی در ذیل نظریه جامع مدیریت دین‌شناخت راهبردی پیشرفت، به دو سرفصل دست یابیم:

۱- دستیابی به یک الگوی درونزای نظام مدیریت خودویژه، اعم از کشور، دولت، ملت تا نهادهای کوچکتر سازمانی و بازبینی این الگوی درونزا با فضای جهان اسلامی، ایرانی و آخرین دستاوردهای تجدد معاصر بشری.

الگویی که در طول بیش از دو دهه تکاپوی مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) اینک در مرکز آموزشی - پژوهشی هدایتگران اندیشه پیشنهاد شده است تا مستندی باشد که به کمک آن بتوان با:

۲- آسیب‌شناسی وضعیت موجود این نظام درونزا، الزامات مهندسی و سازمان - دهی نظام مدیریت راهبردی کشور را چه در سطح کلان و چه در سطح خرد (در سطح سازمان‌های مدیریت دانش، سازمان‌های مدیریت اجرایی) با رویکرد پیشرفت‌شناخت پیشنهاد کنیم.



ضرورت پردازش این ایده:

۱- ما امروز دریافته‌ایم که رویکردها و ایده‌های کلاسیک در حوزه مدیریت به خصوص تئوری‌هایی چونان تئوری نظم خلاق یا نظم فازی **order of disorder** (که به اشتباه واژه نظریه آشوب برای آن استعمال شده است) و نظریه ساختارگرایی و کارکردگرایی چندان پاسخگو نیستند و این نهادهای مدیریتی را ناگزیر از رویکرد کلان‌نگر به اتفاقات پیش‌بینی‌ناپذیر در فضای سازمانی، توجه به منابع انسانی در سازمان و تناسب هر سطح با سطوح بالاتر هرم راهبردی سازمان و در نهایت پردازش یک ایده درون‌زای مدیریت راهبردی خواهد کرد.

۲- امروز در میانه حوزه‌های گوناگون علوم انسانی، کاربردی‌ترین معرفت‌زیرساز مدیریت علم‌الاجتماع، حوزه مدیریت راهبردی است. تفکر و گفتمان توسعه دانش‌بنیان به ما آموخته است که مدیریت توسعه مبتنی بر نظام تولید دانش است و طبیعتاً نزدیک‌ترین حوزه نظام تولید دانش به حوزه مدیریت توسعه‌ای، دانش مدیریت راهبردی است. به این قرار پردازش درون‌زای گفتمان توسعه دانش‌بنیان نیز ما را دعوت به پردازش این ایده بنیادین دانش مدیریت راهبردی می‌سازد



ضرورت پردازش این ایده:

۳- ما در عصر حاضر و با توجه به مختصات درونزای خاص و خودویژه‌ای که در تجربهٔ عصر انقلاب اسلامی اتفاق افتاده است حاجتمند پردازش یک الگوی بومی در حوزهٔ مدیریت ملی هستیم. در سطح کلان از بحث ولایت فقیه گرفته تا سطوح خرد آن مانند نهاد خانواده، نهادهای دانشی، نهادهای سازمان اجرایی و یا حوزهٔ مدیریت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، مدیریت راهبردی، طبیعتاً اقتضات خاص خویش را دارد

۴- تعامل با دانش‌های معاصر بشری حاجتمند پردازش یک نگرش خودویژه در درون یک فضای فرهنگی، اندیشه‌ای است. ما در تعامل با فضای بین‌الملل جهان اندیشه‌ای در حوزهٔ مدیریت، اقتصاد، فرهنگ، آموزش و پرورش و از این قبیل نیازمندیم که به هر تقدیر نهادهای دانشی کشور، حوزهٔ مدیریت راهبردی و دیگر حوزه‌های مدیریتی به طور خاص و خودویژه پردازش شوند. خودبنیادی نهادهای مدیریت دانش، اقتضای پردازش چنین حوزه‌های دانشی را دارد و طبیعتاً در حوزهٔ اجرائیات نیز به همین قرار است. سازمان‌های آینده‌نگر به ناگزیر برای مدیریت بلندمدت خویش حاجتمند یک دانش خودویژه برای حوزهٔ مدیریت راهبردی هستند.

